

جایگاه خراج در زمان حضور و غیبت معصوم (ع)

رضا علی بیدگلی*

چکیده: یکی از منابع مالی دولت اسلامی که به ظاهر در قالب مالیات، بر زمین‌هایی که تحت شرایط خاص، جنگ و جهاد به دست سپاه اسلام افتاده، بسته می‌شود، خراج است. این سیستم مالیاتی که یکی از موضوعات فقهی و حکومتی به شمار می‌رود، همواره مورد کنکاش قرار گرفته است. با ظهور دولت صفویه به عنوان حکومت رسمی شیعه، این مسئله با سؤالات جدیدی روبرو گردید. محقق کرکی، دانشمند شیعه مذهب، به دلیل نظر و جایگاهش نزد پادشاهان صفوی و علاوه بر آن، به دلیل ارائه نظرات بدیع و تازه در این موضوع که مسبوق بر سابقه نبود، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

این مقاله، محوریت بررسی خود را، نظرات این دانشمند قرار داده تا به سؤالی از این قبیل پاسخ دهد که: اولاً آیا می‌توان خراج را به حاکم جائز داد یا اینکه باید آن را از او کتمان نمود؟ ثانیاً خراجی را که حاکم جائز به زور و حتی بیشتر از حد مقرر، از رعیت می‌گیرد آیا می‌توان در قالب هدایای حکومتی گرفت، و تناول کرد؟ ثالثاً با وجود فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت امام معصوم (ع)، آیا باز خراج را باید به حاکم جائز داد یا خیر؟

کلیدواژه‌ها: خراج، جهاد، حاکم جائز، زمین‌های مفتوح، انفال.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پیوسته، رشته الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق (ع)

مقدمه

یکی از برنامه‌های مالی اسلام که در سیستم مالیاتی آن با خصوصیات خاص خود می‌توان برشمرد خراج است که باید گفت این حق مالی به زمین‌هایی که بصورت مفتوح عنوه به دست مسلمین افتاده باشد تعلق می‌گیرد، توضیح بیشتر اینکه زمین‌هایی که در ابتدا جزء سرزمین‌های اسلام نبوده و با جنگ و با قدرت شمشیر به دست سپاه اسلام افتاده باشد را سرزمین‌های مفتوح عنوه گویند که این سرزمین‌ها طبق فتاوی شیعه و سنی در صورتی که در زمان فتح آباد بوده باشند و جنگ مزبور با اجازه امام صورت گرفته باشد برای همه مسلمین خواهد بود و مانند غنائم دیگر نیست که بتوان آن را بین جنگاوران تقسیم نمود بلکه این زمین‌ها در دست امام یا رهبری که از جانب امام منصوب گشته باشد یا به طور کلی در دست رهبر حکومت اسلامی باقی می‌ماند و به دست کسی که به آبادانی آن و بهره‌برداری از آن بپردازد واگذار می‌شود که در عوض از او سالیانه طبق قراردادی که بین او و حاکم جامعه اسلامی بسته شده مبلغی با عنوان خراج گرفته می‌شود که امام مسلمین یا به تفصیل دیگر که در این نوشتار خواهد آمد حاکم جامعه اسلامی آن مال را در جهت مصالح مسلمین اعم از محافظت از مرزها، برقراری امنیت در جامعه اسلامی و ساخت و سازهای عام المنفعه به مصرف می‌رساند البته گاهی هم این حق مالی به صورت بخشی از محصولیه حکومت اسلامی پرداخته می‌شود که به آن مقاسمه گویند.

مطلب دیگر که در این مقدمه می‌بایست به آن اشاره شود این است موضوع خراج در دوره‌های اول فقه شیعه آن‌طور که شایسته است مورد کنکاش قرار نگرفته که شاید دلیل عمده آن نیز این بوده باشد که حاکمان وقت در آن دوره از نظر فقه شیعه حاکمان مشروع به حساب نمی‌آمدند و علماء و فقها جز بیان یکسری کلیات که مورد اتفاق بود به جزئیات مسئله بطور گسترده نمی‌پرداختند. این سیر کم تحول کما بیش تا عصر صفوی ادامه داشت تا اینکه در عصر صفوی توسط این دولت مذهب تشیع بعنوان مذهب رسمی ایران اعلام گردید و برای تنظیم قوانین فقهی و حقوقی در

چهارچوب فقه شیعه از علماء بزرگی همچون محقق ثانی از محقق کرکی دعوت بعمل آورد تا با هجرت به ایران دولت صفوی را در این امر یاری کنند، این مسئله باعث گردید تا عالم گرانقدری چون مرحوم کرکی که در رأس علماء جبل عامل به ایران هجرت کرده بود و از طرف شاه اسماعیل صفوی بعنوان شیخ الاسلام سرزمین اسلامی معرفی گشته بود فرصت را غنیمت شمرده و در جهت ترویج عقاید حقه شیعه و خصوصاً در فقه گام‌های موثری بردارد و آثار با ارزشی در مباحث فقهی و حقوقی اسلامی بوجود آورد که برای نمونه می‌توان کتاب گرانقدر جامع المقاصد را نام برد که در آن بسیاری از مباحث فقهی با استدلال‌های روایی و عقلی ایشان با آفاق تازه و نقاط عطفی روبرو گشته است.

از جمله مباحثی که مرحوم کرکی به طرح و نقد و بررسی آن بطور مستدل و تحلیلی پرداخته مسئله خراج است که در این موضوع رساله وی با عنوان «قاطعہ اللجاج فی تحقیق حل الخراج» قابل توجه می‌باشد که در این رساله مرحوم محقق کرکی با دیدگاه‌های تازه خود که با ادله عقلی و نقلی مستدل گشته به بحث و بررسی مسائل مختلف خراج پرداخته و آن را مورد کنکاش قرار داده است، مباحثی که تا آن زمان کسی به آن مشکل و از آن زاویه جدید به آن نپرداخته بود مباحثی مثل دادن خراج به حاکم جائز و حکم آن یا این مسئله که خراج در حکومت فقهاء چه جایگاهی دارد؟ یا اینکه حکم دریافت جوایز و مواهب حاکم جائز از منبع خراج چیست؟ همه از مسائلی است که مرحوم کرکی در آثار خود خصوصاً این رساله به آن می‌پردازد و با تازه‌های خود در استدلال و تحلیل آفاق تازه‌ای را به ابواب این مسئله گشود.

در این مقاله خواننده گرامی با یکی از مباحث خراج که مربوط به عصر کنونی نیز می‌شود آشنا می‌گردد یعنی جایگاه خراج در زمان حضور امام معصوم(ع) و نیز در عصر غیبت امام معصوم(ع) روشن می‌گردد و حالات مختلف حکومت در زمان غیبت امام معصوم(ع) اعم از حکومت حاکم عادل و یا حکومت حاکم جائز و یا حکومت نایبان عام امام معصوم(ع) یعنی فقهاء و یا فقیه جامع الشرایط مطرح و جایگاه و تکلیف

خراج و پرداخت آن در هر یک از آن حالات بعنوان خاتمه جایگاه خراج و انفال را در زمان حکومت فقیه جامع شرایط یعنی عصر حاضر در حکومت جمهوری اسلامی ایران روشن خواهیم ساخت.

۱- تبیین حکم خراج در حال حضور یا غیبت معصوم(ع)

همچنانکه از عنوان این مقاله معلوم است می‌خواهیم وضعیت فقهی خراج را در حال حضور و غیبت امام(ع) مشخص نماییم. برای این منظور لازم است ابتدا حکم زمین‌های مفتوح عنوه و زمین‌های صلح را که طبق قرارداد صلح برای مسلمین گشته بررسی کرده و از این طریق حکم و وضعیت خراج را نیز در دو حالت حضور و غیبت امام(ع) مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۱- خراج در زمان حضور امام(ع)

در ابتدا لازم است زمین‌های مفتوح عنوه را که در بخش قبلی تعریف کردیم مورد بررسی فقهی بیشتری قرار داده و جایگاه خراج در این مقوله را روشن سازیم. آنچه در فقه شیعه با نام زمین‌های مفتوح عنون شهرت یافته در واقع زمین‌هایی است که با سپاه اسلام و با قدرت نظامی از دست کفار غنیمت گرفته شده و این زمین‌ها در زمان حضور امام(ع) در صورتی که جنگ مورد نظر که منجر به بدست آمدن این زمین‌ها گشته با اجازه امام صورت گرفته باشد و در صورتی که این زمین‌ها زمان فتح، آباد باشند از نظر همه علماء و فقهاء شیعه برای همه مسلمانان است و اختصاص به گروه خاص مثل مقاتلین یا غیر آن ندارد بلکه همه مسلمین مالک آن هستند؛ و از طرف دیگر، بخشش، خرید، فروش و وقف آن جایز نیست بلکه حاصل آن یعنی خراج یا مقاسمه‌ای که از این زمین‌ها گرفته می‌شود برای مصالح مسلمین مثل سد ثغور یعنی نگهداری مرزها و حقوق مقاتلین، بناء ساختمان‌ها، حقوق قضات و ولات و صاحبان دیوان و بقیه امور از مصالح مسلمین باید مصرف گردد. امام لازم به ذکر است که اختیار واگذاری این زمین‌ها به فرد یا افرادی که روی آن می‌خواهند کار کنند با امام است که

اختیار دارد پس از انقضای مدت قرارداد آن را به دیگری واگذار کند یا حتی آن را از گیرنده قبل زمین گرفته بنا به مصالحی در جهت مصلحت مورد نظر خود به کار ببندد. در اینجا لازم است برای تأیید این مطالب به اقوال علماء دوره‌های مختلف شیعه در این مقوله اشاره نماییم. مرحوم مفید که یکی از فقهاء دوره فقهی بغداد است در مقنعه تقبیل و واگذار این زمین‌ها را با امام و در اختیار ایشان می‌داند و لازم نمی‌داند که این زمین‌ها بین مقاتلین و جنگاوارن تقسیم گردد (مفید، ۱۳۶۸: ۲۷۴).

مرحوم شیخ طوسی در نهاییه می‌فرماید این زمین، یعنی زمین مفتوح عنوه برای همه مسلمین است و بر امام است آنرا به کسی واگذار که به ساختن آن قیام کند تا با نسبت $\frac{1}{2}$ ، $\frac{1}{3}$ و یا $\frac{1}{4}$ خراج پردازد و روی آن کار کند. وی در ادامه می‌افزاید هیچ یک از عقود بیع، شراء، تملک، وقف، و صدقه بر آن جاری نمی‌شود و گرفتن آن از یک گیرنده و دادن آن به خراجگزار دیگر که در زمان انقضای مدت قرارداد انجام می‌شود با امام (ع) است و ایشان حتی می‌تواند برای مصالح مسلمین خودش در آن تصرف نماید و این اراضی برای همه مسلمین است (طوسی، ۱۳۶۰: ۱۹۵).

مرحوم طوسی در «مبسوط» نیز همین نظر را بیان داشته (مروارید، ۱۳۶۹: ج ۳۱، ۱۴۱) و در «خلاف» نیز همین حکم را به شیعه نسبت می‌دهد با این توضیح که قبل از مصرف در جهت مصالح مسلمین باید خمس این زمین‌ها از آن خارج و در مصارف خمس مصرف گردد (مروارید، ۱۳۶۹: ج ۳۱، ۳۴). لازم به ذکر است که علامه در «ارشاد الازهان» همین رای را اتخاذ نموده (مروارید، ۱۳۶۹: ج ۳۱، ۱۹۵) و در «تبصره» (مروارید، ۱۳۶۹: ج ۳۱، ۱۷۸) و «تذکره» (حلی، [۱۳-]: ۲۷) نیز همین حکم مطرح گردیده با این توضیح که در کتاب تبصره و تذکره آباد بودن زمین‌های مفتوح عنوه در زمان فتح در این حکم شرط دانسته شده است.

اکنون که با نظر متقدمین در مورد زمین‌های مفتوح عنوه و موارد مصرف خراج به طور کلی آشنا شدیم در این جا می‌پردازیم به نظر مرحوم کرکی در این باب و ادله مطرح شده:

مرحوم کرکی در «جامع المقاصد» نقل می‌کند این زمین‌ها پس از اخراج خمس برای همه مسلمین است نه فقط جنگاوران، البته به شرطی که این زمین‌ها زمان فتح آباد بوده باشند که با این وصف امام(ع) آن را در هر آنچه برای مصلحت مسلمین صالح می‌بیند به جریان می‌اندازد و خرید و فروش و وقف و هبه آن ممنوع است (محقق کرکی، ۱۳۷۰: ج ۳، ۴۰۲-۴۴). ایشان در رساله «خراجیه» خود که «قاطعہ اللجاج فی تحقیق حل الخراج» نام دارد همین حکم را بیان کرده و اضافه می‌کند حاصل این زمین را امام در مصالح مسلمین مثل سدثغور، حقوق جنگاوران و امور دیگر از مصالح مسلمین مصرف می‌نماید. به علاوه مرحوم کرکی اضافه می‌کند که همه اصحاب جملگی بر این مشی رفته‌اند (همین حکم را بیان داشته‌اند) (محقق کرکی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۴).

مرحوم شهید ثانی نیز همین حکم را به همین شکل بیان می‌دارد (شهید ثانی، ۱۳۷۷: ج ۳، ۵۴). لازم به توضیح است اگر امام(ع) حاضر باشد ولی به دلیل غصب حکومت توسط ظالمین ایشان از تمکن نسبت به امر خراج محروم باشند مسئله از زاویه دیگری مطرح می‌شود که ما آن را ذیل بحث پرداخت خراج به حاکم جانر بررسی خواهیم نمود.

ادله‌ای که در ذیل این حکم بیان گردیده است:

الف) اجماع فرقه و به عبارت دیگر اتفاق اصحاب و علماء بر این حکم می‌باشد.
همان‌طور که مرحوم کرکی در خراجیه خود پس از بیان حکم زمین‌های مفتوح عنوه می‌فرماید: «ذهب الی ذلک اصحابنا کافه» (محقق کرکی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۲۴۴) و جالب اینجاست که حتی علمائی چون قطیفی و اردبیلی که با مرحوم کرکی در مسایلی از مبحث خراج اختلاف نظر جدی داشته‌اند در موضوع فوق یعنی حکم اولیه زمین‌های مفتوح عنوه و موارد مصرف خراج مخالفتی با ایشان ابراز نمی‌کنند. کرکی در خراجیه خود علاوه بر آراء علمایی که در رساله حاضر به آن اشاره شد به آراء علمایی چون علامه در متهی و تحریر نیز اشاره می‌کند (محقق

کرکی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۲۴۵) (البته نظر مرحوم مفید فقط در رساله حاضر مطرح گردیده است).

ب) روایت‌هایی که دلالت به حکم مزبور می‌نماید، از جمله روایت‌هایی که حکم مزبور از آنها استنباط می‌شود روایتی است که شیخ در تهذیب از «جماد ابن عیسی» نقل می‌کند که:

امام (ع) فرمود برای کسی که جنگ کرده چیزی از زمین‌هایی که سپاه اسلام به آن غلبه کرده نمی‌رسد مگر آنچه سپاه آنها را در بر گرفته باشد... و زمینی که با اسب و مرکب به صورت عنوه گرفته شده باشد به دست کسی که آن را آباد کند سپرده می‌شود و با او طبق آنچه والی قرار کند قرارداد بسته می‌شود که به قدر توانایی او به نسبت ۱/۲ یا ۱/۳ یا ۲/۳ و به میزانی که برای آنها صلاح باشد و به آنها ضرر نرسد خراج پرداخت نماید (و در بقیه حدیث معصوم (ع) موارد مصرب این مال و نحوه پرداخت آن را به نحوه پرداخت زکات مطرح می‌فرماید که لازم به ترجمه آن فراز در این قسمت نیست) در ذیل این حدیث مرحوم کرکی می‌گوید این حدیث از مرسله‌ها است ولی علماء و اصحاب آن را تلقی به قول نموده‌اند و بر این حدیث مخالفی نمی‌بینی و بر مضمون آن عمل کرده‌اند و علامه نیز در منتهی در بیان مسائل باب خراج به آن احتجاج نموده است (محقق کرکی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۲۴۴).

راوی می‌گوید به ابی عبدالله - امام صادق (ع) - عرض کردم: «خریداری زمین خراجی را چگونه می‌بینید؟» فرمود: «چه کسی آن را می‌فروشد در حالی که متعلق به همه مسلمین است؟» گفتم: «آن کسی که زمین در دست اوست.» امام فرمود: «پس با خراج مسلمین چه می‌کند؟» سپس فرمود: «اشکالی ندارد که حق خود را بفروشد و حق مسلمین را بر گردن او بیندازد و ممکن است او بر مسئله خراج قوی‌تر و تواناتر از او باشد».

محمد بن حلبی از ابی عبدالله (ع) در یک حدیث صحیح نقل می‌کند که از ایشان پرسیده بود: «موقعیت سرزمین‌های (مفتوح عوه عراق) چگونه است؟» ایشان فرمودند: «آن برای همه مسلمین است، برای آنان که امروز هستند و آن که بعد از امروز در اسلام

درآیند و برای آنهایی که بعداً خلق شوند (از مسلمانان) همان‌طور که کرکی در سند حدیث نقل کرده، حدیث صحیح است.

باید گفت در حکم اولیه زمین‌های مفتوح عنوه کرکی مطلب جدیدی اضافه ننموده است و این مسئله حکمی است که همه علماء شیعه و سنی به آن قائل می‌باشند، اما در عین حال مرحوم کرکی در نحوه استدلال به حکم مزبور حرف‌های تازه‌ای دارد، از جمله این که او ادعا می‌کند که علماء ما جملگی بر این طریق رفته‌اند (محقق کرکی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۲۴۴).

دیگر این که ایشان از استدلال‌های روایی در حد گسترده‌تری استفاده نموده است و شاید دلیل آن این باشد که مرحوم کرکی موضوع خراج را به صورت موضوعی مورد بررسی قرار داده، در حالی که علماء پیشین این موضوع را در ذیل مباحثی چون احیاء موات، انفال، غنائم دارالغرب و خمس مطرح ساخته‌اند پس طبیعی است که وسعت و گستردگی استدلال‌های مرحوم کرکی در آثار قدما مشاهده نمی‌شود.

حکم زمین‌های مفتوح عنوه در صورتی که در زمان تصرف سپاه اسلام آباد بوده باشند مشخص و مطرح گردید و با تازه‌های کرکی نیز آشنا شدیم و حال می‌پردازیم به حالت دوم، یعنی در زمان حضور امام. اگر این زمین‌ها در زمان فتح موات و غیرآباد باشند در این صورت این زمین‌ها بنا به اقوال علماء شیعه برای امام است و کسی حق تصرف در آن بدون اذن امام را ندارد؛ و هر که بدون اذن امام به آبادانی آن پردازد باید «طسق» آن را به امام (ع) بدهد. یعنی مالیات خراجچی یا مقاسمه‌ای آن را به امام (ع) پرداخت ننماید. برای نمونه به اقوال برخی علماء در این باب اشاره می‌کنیم و سپس به برخی روایات نیز اشاره خواهیم نمود.

الف) مرحوم علامه در تذکره نقل می‌کند موات این زمین‌ها یعنی مفتوح عنوه که در زمان فتح غیرآباد بوده باشد برای امام است و اگر کسی بی‌اذن او به آبادانی آن پردازد باید به امام (ع) طسق آن را (مالیات زمین که باید پرداخت شود) پردازد (علامه حلی، [۱۳--]: ۴۳۷).

ب) مرحوم علامه در «تبصره» نیز شبیه به همین حکم را مطرح ساخته، به این صورت که موات این زمین‌ها (مفتوح عنوه) که در زمان فتح موات و غیر آباد بوده باشد، فقط برای امام است و تصرف در آن بدون اذن امام(ع) جایز نیست. به عبارت ایشان در این زمین‌ها تصرف نمی‌توان کرد مگر با اذن او (مروارید، ۱۳۶۹: ج ۳۱، ۱۸۷).

پ) وی در «ارشاد الاذهان» نیز همین حکم را مطرح ساخته و بیان می‌دارد که اگر کسی بدون اذن امام به آبادانی آن بپردازد طسق زمین را باید به امام بپردازد (مروارید، ۱۳۶۹: ج ۳۱، ۱۹۵).

ت) مرحوم کرکی در «جامع المقاصد» بیان می‌کند که این زمین‌های مفتوح عنوه، اگر موات باشند فقط برای امام است و احیاء و آبادانی آن بدون اذن امام جایز نیست و هر که بی‌اذن او به آبادانی آن بپردازد باید به امام طسق بپردازد. در حالی که اگر در زمان غیبت امام آن را احیاء کند نیازی به اذن امام نیست (محقق کرکی، ۱۳۷۰: ج ۳، ۴۰۳-۴۰۴).

ث) شهید ثانی در «مسالک الافهام» نیز همین حکم را «مطرح ساخته و می‌گوید اگر این زمین‌ها هنگام فتح موات بود، به طور خاص برای امام است و در زمان حضور امام آباد کردن آن بی‌اذن امام جایز نیست و اگر کسی بی‌اذن او آباد کرد باید طسق آن را بپردازد (شهید ثانی، ۱۳۷۷: ج ۳، ۵۴-۵۵).

و همه این اقوال و آراء که در بالا بیان گردید، مطابق با قول مرحوم کرکی در رساله خراجیه‌اش می‌باشد. به این معنا که او در این رساله زمین‌های مفتوح عنوه موات را در زمان حضور امام تحت مالکیت امام دانسته و آباد کردن آن را بدون اذن ایشان جایز نمی‌داند؛ و اگر کسی بدون اذن امام به آباد کردن آن بپردازد باید طسق آن را بدهد.

نظر فوق چیزی است که علاوه بر کلام فقهاء برخی روایات نیز به آن اشاره دارند. از آن جمله روایتی است که شیخ از «عمر بن یزید» نقل می‌کند که او شنید مردی را که از امام صادق(ع) راجع به مردی سؤال می‌کند که آن مرد زمین مرده‌ای را گرفته

بود که اهلس آن را ترک کرده بودند و آن مرد آن را آباد کرده بود و بر آن نهر جاری کرده و ساختمان ساخته بود و نخل و درخت در آن غرس کرده بود.

گفت که امام صادق(ع) فرمود: امیرالمؤمنین می فرمود: هر کسی از مؤمنین که زمینی را از حالت بایر در آورد و آباد کند، پس آن زمین برای اوست و بر گردن اوست که در زمان حضور امام طسقی آن را به امام بپردازد، پس وقتی که قائم(عج) ظهور کرد آماده باشد تا آن زمین را از او بگیرد. همان طور که پیداست در حال ظهور آباد کننده زمین های بایر باید به امام(ع) طسقی دهد.

۱-۲- خراج در زمان غیبت امام(ع)

در بخش قبلی به نظر شیعه در مورد زمین های مفتوح عنوه در زمان حضور امام(ع) اشاره کردیم که در واقع ماهیت خراج در زمان حضور امام(ع) و موارد مصرف آن و چگونگی پرداخت و نحوه تولی این امر توسط امام بیان گردید. اما در این بخش از فصل دوم به تبیین حکم خراج و بررسی مسائل مختلف آن در زمان غیبت خواهیم پرداخت. در این مقوله سؤالات زیر مورد بررسی و پاسخ گویی قرار خواهد گرفت:

۱- پرداخت خراج به حاکم جائز چه حکمی دارد؟ (بررسی و تحلیل حکم مخالفان و موافقان این رأی)

۲- منظور از حاکم عادل و حکم پرداخت خراج به ایشان چیست؟

۳- پرداخت خراج به فقیه جامع الشرایط چه حکمی دارد؟

لازم به ذکر است که همه موارد مذکور و سؤالات فوق حالات مختلفی از کیفیت جباية خراج و مصرف آن در زمان غیبت معصوم یا حضور معصوم که ایشان نتواند تولی امر خراج را به دست گیرد می باشد و این مسائل مورد اختلاف شدید علمی برخی علماء واقع گردیده^۱ که ضمن ارائه رأی متقدمین به نظر مرحوم کرکی پرداخته و آراء مخالفان وی را نیز مطرح و با توجه به ادله طرفین مسئله را تحلیل می نمایم. ناگفته نماند که تاثیر کرکی بر علماء متاخر نیز مسئله ای است که باید به آن اشاره کنیم.

پرداخت خراج به حاکم جائز چه حکمی دارد؟

برای توضیح این سؤال باید گفت پرداخت خراج به جائز یا باطل و حرام است و ذمه خراجگزار را برئی نمی‌کند، یا مباح است و در صورت پرداخت آن ذمه خراجگزار برئی می‌شود یا این که اصلاً واجب است و نباید خراج را از جائز کتمان کرد. آنچه باید قبل از هر چیز به آن اشاره نمود قاعده اولیه و اصل کلی در مورد کمک کردن به جائز و حکومت اوست که از دیدگاه امامیه باید مطرح گردد و آن این است که از دیدگاه امامیه چه علماء متقدم و چه علماء متأخر کمک کردن به حکومت جائز از هر نوع کمک که باشد حرام و غیرجائز است. در این که این مسئله مورد اتفاق امامیه است شکی نیست فقط به عنوان نمونه به یکی دو مورد از آراء علماء متدّم اشاره می‌نماییم:

- ابن ادریس در «سراثر» می‌گوید جائز را نباید به هیچ نوع کمک کرد مگر این که بداند یا ظن قوی ببرد که با قبول ولایت از جانب او امر به معروف یا نهی از منکر یا تقسیم خمس و صدقات به اهل آن یا صلّه اخوان ممکن می‌شود و ترس از ترک واجب یا خلل در آن یا انجام قبیح وجود نداشته باشد. در آن صورت که این ترس وجود نداشته باشد این کار مستحب می‌شود. اما اگر یقین به خطر فوق کرد بول آن جایز نیست و اگر الزامش کرد تا وقتی که صرفاً برخی ضررها یا مشقت به او می‌رسد باید آن را تحمل کند. ولی اگر ضرر جهانی به خود یا اهلیش یا مومنین یا مالش مطرح شد قبول آن جائز است که باید بعد از آن در اقرار حق و احقاق آن تا جای ممکن تلاش کند حتی اگر لازم بود مخفیانه احقاق حق برادران و تحقیق بر آنها از ظلم جائز را تحقق بخشید (ابن ادریس، ۱۳۶۸: ج ۲، ۲۰۳).

- مرحوم طوسی در مورد یاری و کمک رساندن با جائز می‌گوید فقط در صورتی مستحب است که بتواند امر به معروف و نهی از منکر و تقسیم خمس و صدقات و... به برادرانش کند و بر واجب او صدمه نخورد و به قبیح نیفتد. اما اگر با ظن قوی بداند یا با علم بداند که به قبیح می‌افتد یا واجبش صدمه می‌خورد نباید قبول کند. اگر با امتناع از قبول ولایت جائز ترس بر جان و اهل و مال و برخی مؤمنین داشته باشد می‌تواند قبول کند و تلاش کند برای این که هر چیز را در جای خود

قرار دهد، حتی اگر نتوانست به قدری که می‌تواند این کار را بکند یا به صورت مخفیانه این کار را بکند و تولی امر جائز در صورتی که امتناع از آن خطر جان و ناموس و مال در میان باشد بی‌اشکال است (طوسی، ۱۳۶۰: ۳۵۷).

- امام خمینی در «مکاسب محرمة» نیز به این حکم صراحتاً اشاره می‌کند و از روایات این باب نیز به عنوان مؤید استفاده می‌نماید (روح‌الله خمینی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۴۲).

بنابراین کمک به ظالم و جائز و قبول ولایت وی جز در مواردی که به نفع مومنین باشد و یا برای دفع ضرر جانی و ناموسی و مالی باشد حرام است و اجازه هیچ نوع کمک حتی ساختن مسجد، تصدی کارهای دولتی دفاع از ظالم داده نشده است (طباطبایی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۲۳-۲۴).

اما در مورد خراج که در این مبحث یکی از مالیات‌هایی است که باید به حکومت جائز داد رای علماء و حکم مورد نظر به گونه دیگری است. در میان متقدمین از امامیه آن‌طور که از آراء آنها در مورد قبول عطیای جائز بر می‌آید ظاهراً آنها پرداخت خراج به جائز را کافی از خراج واقعی دانسته و ذمه شخص را در این مورد بر می‌دانند. به عنوان مثال «ابن ادریس» وقتی حکم خرید آن چه جائز به عنوان خراج از خراج‌گزار گرفته را مطرح می‌کند بیان می‌دارد که اگر بداند در مال مورد معامله اموال غصبی هم مخلوط شده مثلاً با خراجی که سلطان گرفته مال غصبی هم مخلوط شده باشد (مثال از غلات زده شده) معامله آن صحیح است (ابن ادریس، ۱۳۶۸: ج ۲، ۲۰۳). از این تعبیر به روشنی بر می‌آید که خراج مأخوذه توسط جائز را مال غیر غصبی و حقی که باید گرفته می‌شده می‌داند.

یا مرحوم طوسی جایی که می‌خواهد خرید و فروش آن چه جائز می‌گیرد را در صورتی که مغضوب به عینه در آن مشخص نباشد بی‌اشکال معرفی کند بیان می‌دارد که آنچه جائز از خراج و صدقات می‌گیرد در حالی که مستحق اخذ آن نیست باز خرید از او جایز است (طوسی، ۱۳۶۰: ۳۵۸). این عبارت نیز به طور صریح نشان می‌دهد خراجی که جائز می‌گیرد به خودی خود حقی است که باید پرداخت شود و وقتی جائز

آن را می‌گیرد مال غصبی نیست بلکه باید پزداخت شود منتهی گاهی ممکن است بیش از آن چه که لازم است از خراجگزار بگیرد که آن مقدار اضافی به دلیل نامعلوم بودن در خراج آن را ممنوع التناول نمی‌کند. اما اگر از نظر مرحوم طوسی خراج به خودی خود حرام و غصبی بود هیچ‌گاه خرید و فروش آن به هیچ نحو جائز نمی‌گشت چرا که خراج خود به عینه غصب می‌بود در حالی که در این حکم به طور خاص مشال حلال بودن آن برای خرید و فروش زده شده است.

مرحوم علامه در «تذکره» علاوه بر حکم فوق که همین استفاده صراحتاً از آن می‌شود رای خود را صریح‌تر عنوان نموده و فرموده آنچه جائز با نام مقاسمه از غلات و خراج از اموال از حق زمین و زکات از انعام (چهارپایان) گرفته، خرید و هبه کردن آن جایز است و لازم نیست به صاحبش برگرداند حتی اگر آنها را بشناسد. چون این مالی است که زارع یا صاحب زمین و یا اموال مورد مالیت آن را مالک نیست بلکه حق خداست که کسی آن را گرفته که مجاز به این کار نبوده و البته ذمه خراجگزار یا صاحب زرع از آن بی‌شده (علامه حلی، [۱۳--]: ۴۲۷).

همان‌طور که مشاهده می‌شود به صراحت به برئ شدن ذمه خراجگزار از خراج اشاره رفته است یعنی در صورتی که خراج مورد بحث را جائز بگیرد ذمه شخص از آن برئ می‌شود و هرگز دچار گناه و معصیت نگشته البته همه علماء چه متقدم و چه متأخر (و به آن اشاره خواهیم کرد) بر این قول هستند که جائز حق گرفتن آن را ندارد و گناه این کار بر گردن جائز خواهد بود.

شاهد آخر اینکه مرحوم انصاری در «مکاسب» نقل می‌کند ظاهراً اصحاب در باب مساقه (که می‌گویند خراج سلطان بر مالک درختان است مگر آن که خلاف آن را شرط کند) آن است که آنچه جائز می‌گیرد به منزله آن است که عادل می‌گیرد. یعنی ذمه خراجگزار از خراج و حق مورد نظر برئ می‌شود با این فرق که آن خراج به غیر اهل داده شده. بلکه در مزارعه نیز آمده است که خراج یا به قول صاحب غنیه و سرائر خراج ارض خراجیه بر گردن مالک آن می‌باشد (انصاری، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۱۲).

پس از بیان این رأی توسط متقدمین، می‌پردازیم به رأی و نظر مرحوم کرکی و ادله او و تازه‌های ایشان.

کرکی (ره) در مورد وظیفه مردم در مسئله خراج در مقابل فرمانروای جائز. کرکی (ره) نه تنها این مسئله را حرام نمی‌داند بلکه عنوان می‌کند حق مردم مسلمان در اراضی و زمین‌های خراجی همان خراجی است که جائز می‌گیرد. بنابراین مردم باید خراج خود را به او بپردازند و هیچ گونه روا نیست که از این امر خودداری کنند (طباطبایی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۲۰۳).

به علاوه وی از قول استاد خود مرحوم «علی بن هلال جزایری» نقل می‌کند بر کسی که خراج و مقاسمه بر گردن دارد سرقت و کتمان آن از حاکم جایز نیست و نیز حجد آن و منع آن و یا بخشی از آن نیز جائز نیست زیرا حقی است بر گردن او که باید بپردازد (محقق کرکی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۲۸۵). لازم است اضافه کنیم که مرحوم کرکی مطرح می‌سازد که بر این مسئله دانشمندان شیعه اتفاق نظر دارند (طباطبایی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۲۰۳).

استدلال‌های کرکی بر قول خود به شرح ذیل می‌باشد:

- دلیل اول: استدلال اول آن است که در بالا نیز به آن اشاره شد، کرکی می‌گوید حق مردم مسلمان، در اراضی خراجی در واقع همان خراجی است که جائز می‌گیرد یعنی کتمان کردن خراج و یا سرقت آن از جائز و یا نپرداختن و نزد خود نگه داشتن خراج به معنای آن است که حق مردم مسلمان از زمین مورد نظر توسط خراج‌گزار پرداخت نشود و کتمان و یا سرقت شود و این با هیچ توجیه منطقی و عقلانی قابل حل نیست و نمی‌توان آن را جایز دانست. خلاصه این که ندادن خراج به جائز به معنای آن است که حق مردم مسلمان از زمین خراجی نزد خراج‌گزار باقی بماند.
- دلیل دوم: اتفاق اصحاب و علماء بر این مسئله است به طوری که در چند مرحله و چند نقطه از آثار خود این مسئله را عنوان می‌نماید (محقق کرکی،

۱۳۶۷: ج ۱، ۲۸۵) و ادعای اتفاق اصحاب بر این مسئله نیز از طریق دیگر علماء مثل شهید ثانی به مرحوم کرکی نسبت داده شده است (شهید ثانی، ۱۳۷۷: ج ۳، ۵۴-۵۵).

• دلیل سوم: استدلال سوم که در ذیل حلیت تناول آنچه جائز از خراج می‌دهد مطرح می‌شود آن است که این مال حلال است «لبقاء الحق و وجود المستحق» یعنی در زمان غیبت هم حق مسلمین بر این زمین‌ها پا برجا است. و از طرف دیگر مسحق آن یعنی مواردی که این مال در آن مصرف شود نیز همواره وجود دارد. پس این مال باید پرداخت شود تا به مصرف مورد نظر برسد. حال اگر کسی جز جائز متمکن از أخذ و حبایه آن نیست از آن جهت که این مال، مال مسلمین است نباید در دست خراجگزار باقی بماند.

• دلیل چهارم: احادیثی که شیعه را در تناول این مال رخصت می‌دهند و در واقع ائمه (ع) از حق خود در ولایت این امر یعنی خراج صرف نظر می‌کنند و چون تناول مال اعطا شده توسط جائز از خراج مباح و حق مسلمین معرفی گشته، معنای آن این است که آن مال همان حق مسلمین است که و بدست آمدن این حق توسط جائز صورت می‌گیرد پس نباید این مال را از او کتمان کرد، چرا که به هر حال کم یا زیاد در موارد مورد نیاز مصرف خواهد شد. لازم به ذکر است که ما احادیث مورد بحث را که کرکی از آنها استفاده کرده در بخش حلیت تناول عطایای جائز خواهیم آورد و مورد تطبیق و نقد و بررسی از نظر تطابق با موضوع قرار خواهیم داد.

نکته مهم: در استدلال‌های کرکی تکیه بر این مطلب شده که این مال حق مسلمین است و نباید از پرداخت آن سر باز زد. حال ممکن است سؤال شود اگر به جائز پرداخت شود چه فایده‌ای دارد؟ در پاسخ باید گفت موارد مصرف خراج بیشتر همان مواردی است که جائز خواه و ناخواه آن را انجام می‌دهد. مثلاً سد ثغور و یا محافظت از مرزهای مسلمین و یا پرداخت به صاحبان دیوان یا قضات و یا حقوق

جنگاوران که از سرزمین‌های مسلمین محافظت می‌کنند و یا ساخت و سازهایی که خواه و ناخواه برخی یا بخش زیادی از آن برای مسلمین و منافع آنان است همگی مواردی است که از خراج تأمین اعتبار می‌گیرد. پس این که خراج توسط جائز گرفته می‌شود تا حد بسیار زیادی به مصرف مورد نظر که در شرع منظور گردیده می‌رسد و در آن فوائد بسیار زیادی برای مسلمین است. پس دادن آن به جائز از نگهداری آن نزد خود یا کتمان آن یا سرقت آن از جائز بر گزیده تر و بهتر است و لازم است گفته شود واجب تلقی می‌گردد.

۱-۳- تازه‌های کرکی و تحلیل نگارنده

توجه به آنچه از قول متقدمین در این مقوله عنوان گردید و استفاده‌هایی که از آن برای تأیید مطلب صورت گرفت ما را به این مطلب رهنمون می‌سازد که متقدمین در این مسئله (پرداخت خراج به حاکم جائز) تنها به مجاز بودن خرید و فروش یا هبه آن چه جائز به عنوان خراج و ماسمه می‌گیرد تصریح نموده‌اند و لسی در مورد پرداخت خراج به جائز آنچه ما را با رأی و عقیده آنها آشنا می‌کند کلام آنهاست که ما این مطلب را در همین بخش با نمونه آراء و احکام علماء متقدمین مطرح و بررسی نمودیم. به عنوان مثال همان‌طور که اشاره شد، مرحوم انصاری نقل می‌کند، ظاهر اصحاب (در «مساقات» که می‌گوید خراج سلطان بر مالک اشجار است مگر آن که خلاف آن را شرط کند» آن است که آنچه جائز می‌گیرد به منزله آن چیزی است که عادل أخذ می‌نماید. یعنی ذمه خراجگزار را از حق موجود بری می‌سازد با این تفاوت که آن کس که آن را می‌گیرد مستحق آن نیست (انصاری، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۱۲).

حال با این توضیح بپردازیم به آن چه در کلام کرکی و آراء و استدلال‌های او

جدید و تازه است و جنبه نوآوری در مسئله دارد:

الف) تصریح در بیان مطلب: آنچه در کلام کرکی (ره) در این مسئله به وضوح

مشاهده می‌شود صراحت در بیان مطلب است. او صراحتاً می‌گوید که خراج را

باید به جائز داد و کتمان و سرقت از او جایز نیست (طباطبایی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۲۰۳) و این قول را همچنین به استاد خود علی ابن هلال جزائری نسبت می‌دهد (محقق کرکی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۲۸۵) و تعلیل می‌کند که این حق و ملک مسلمین است و نباید نزد خراجگزار باقی بماند. حال که حبابه این حق به دست جائز است پس باید به جائز تسلیم کرد. ما این صراحت را در کلام متقدمین نمی‌بینیم. (پ) فراتر از آنچه متقدمین رفته‌اند: آنچه از کلام متقدمین ظاهر است آن است که دادن خراج به جائز کفایت از خراج واقعی شرعی می‌کند و ذمه خراجگزار بری می‌شود. اما آنچه کرکی به آن ادعا و استدلال می‌کند آن است که دادن خراج به حاکم جائز لازم و کتمان و سرقت آن از او جایز نیست. زیرا این جائز است که در فرض مسئله ما متصدی امر خراج در جامعه اسلامی است و حق واجب بر گردن خراج‌گزار توسط او که گرفته و به مصرف می‌رسد. ما این رأی را در آراء متقدمین مشاهده نمی‌کنیم. همچنین استدلال آن را در کلام متقدمین مشاهده نمی‌کنیم.

(پ) ادله کرکی گسترده‌تر از ادله علماء قدیم: با بررسی این مسئله (پرداخت خراج به حاکم جائز) می‌بینیم در ادله علماء قدیم جز نقل برخی روایات در این باب کار گسترده‌تری انجام نگرفته اما کرکی علاوه بر استفاده از روایات صحیح و یا مقبول فرقه به ارائه ادله عقلی و مؤیدات اجماعی نیز پرداخته که در ذیل کلام کرکی در همین بخش و در «تناول خراجی که جائز گرفته» مطرح گردیده است. مثلاً همان‌طور که مطرح گردیده وی در پی بی‌اشکال بودن تناول آنچه جائز به عنوان خراج و مقاسمه گرفته می‌گوید «هم حق مورد نظر یعنی حق مسلمانان بر سرزمین‌های خراجی وجود دارد و هم حق مستحق این اموال در زمان غیبت وجود دارد (محقق کرکی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۲۷۱). پس دلیلی وجود ندارد که حبابه خراج و به مصرف رساندن آن تعطیل و یا غیرمجاز باشد. حال که امر آن به دست جائز است

پس امر او نافذ است. یا این که می‌گوید تناول خراج از جائز امری است که توسط انمه(ع) به ما رخصت داده شده پس اشکالی در این مقوله نیست.

ت) تجزی در این مسئله: کرکی در این مسئله (خراج و آیین آن) به صورت مجزا رساله نوشته و مسائل مختلف آن از جمله این مسئله را (پرداخت به جائز) به طور گسترده وقتی مورد بررسی قرار داده در حالی که در کلام و آثار علماء قدیم چنین اثری با این گستردگی و ایده‌های نو مشاهده نمی‌شود.

آنچه از کلام و مسلک مرحوم کرکی در ظاهر امر به نظر می‌رسد آن است که خراج را در زمان حکومت جائز فقط و فقط می‌بایست با جائز داد و کتمان و سرقت آن از جائز حرام و غیر مجاز است. وی همچنان از استاد خود نیز این قول را نقل نمود اما واقعیت آن است که از کنار هم قرار دادن آراء کرکی و تحلیل‌های آن می‌توان فهمید که جائی که نائب عام امام(ع) یعنی فقیه جامع الشرایط بتواند جبابه خراج کند و آنرا در موارد مقتضی به مصرف برساند. دیگر پرداخت خراج به جائز واجب و یا کتمان و سرقت از جائز حرام نیست برای بررسی بیشتر این موضوع به استدلال‌های کرکی نظری می‌اندازیم:

کرکی در جایی می‌گوید: خراج حق و مال مسلمین است و چون متصدی آن در جبابه و مصرف آن حاکم جائز است پس نباید آنرا از جائز کتمان و یا سرقت کرد محتوای این کلام آن است که حرمت منع و جحد خراج و مقاسمه از جائز یک حرمت ذاتی نیست حرمتی است که بنا به مصلحت مسلمین و جلوگیری از بی‌نظمی در امر مسلمین بوجود آمده. از طرف دیگر می‌بینیم که سرقت و کتمان خراج از جائز که راساً و مستقلاً توسط خراجگزار انجام شود و منجر به تعطیل ماندن پرداخت و مصرف خراج شود در فقه شیعه مجاز نیست (انصاری، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۲۱) بلکه خراج یا باید به امام و نایب ایشان یعنی فقیه جامع الشرایط پرداخت شود یا حاکم جائز (شهید ثانی، ۱۳۷۷: ج ۳، ۵۵).

در اینجا نگاهی به نظر مرحوم کرکی در مورد پرداخت به فقیه جامع‌الشرایط می‌اندازیم.

ایشان می‌گویند: در این مسئله (پرداخت خراج به فقیه جامع‌الشرایط) تصریحی از علماء نداریم ولی وقتی فقیه از اجرای حدود ماذون است و مجاز به این کار گردیده پس به طریق اولی مجاز به جبایه خراج نیز می‌باشد چون در اجرای حدود نسبت به جبایه و أخذ خراج خطر عظیم‌تری است و مسئله مهم‌تری تلقی می‌شود. محتوی این مطلب نیز آن است که فقیه جامع‌الشرایط در صورتیکه تمکن از جبایه و مصرف خراج داشته باشد مثل زمانیکه تمکن از اجرای حدود پیدا کرده می‌تواند در مقام عمل وارد گشته و مردم وظیفه اطاعت و اجرای حدود ثغور تعیین شده توسط وی را خواهند داشت به عبارت صریح‌تر می‌توان گفت وقتی فقیه جامع‌الشرایط متمکن از جبایه و مصرف خراج باشد دیگر دادن خراج به جائز واجب نیست.

تحلیلی که از جمع این دو قول و استدلال از مرحوم کرکی بدست آمد همان‌طور که در بین سخن ذکر شد آن است که در صورتی که فقیه جامع‌الشرایط از جبایه و مصرف خراج متمکن و قادر بود دیگر واجب نیست که خراج را به جائز بپردازیم چون وجوب پرداخت خراج به حاکم جائز یا حرمت جحد و منع آن از جائز بخاطر آن است که تنها متصدی امر خراج در فرض مسئله حاکم جائز شناخته شده است در حالی که با وجود فقیه جامع‌الشرایط متمکن این فرض تغییر می‌کند پس وجوب پرداخت خراج به جائز نیز از بین می‌رود و جای خود را به وجوب اطاعت از امر نایب عام امام(ع) می‌دهد چرا که این حق در درجه اول برای امام و نایب اوست (حق جبایه و مصرف خراج) خلاصه مطالب اینکه به خودی خود پرداخت خراج به جائز نه در روایات و نه در آراء علماء واجب نیست بلکه به قول مرحوم شیخ انصاری حد اکثر چیزی که می‌توان گفت آن است که اذن جائز در حلیت خراج کفایت می‌کند و فعل او در تصرف، اعطا، معاوضه و یا اقساط و غیر آن نافذ می‌باشد (انصاری، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۲۲) اما با استدلال‌ها و ادله‌ای که مرحوم کرکی و پیروان او مطرح ساخته‌اند این

امر بنا به امور زیر در صورت منحصر بودن تمکن به جائز در تحت نفوذ امر جائز است:

دلیل اول: اگرچه جبايه و مصرف خراج ذاتاً حق امام(ع) است و اگرچه بنا به اتفاق نظر علمای شیعه حاکم جائز حق گرفتن هیچ مالیات شرعی از جمله خراج را ندارد اما آنچه از جواز ائمه(ع) مبنی بر تناول آنچه جائز با عنوان خراج گرفته و به مردم می دهد فهمیده می شود آن است که این مال به خودی خود قابل مصرف در مواردی که در شرع تعیین شده می باشد حتی اگر گیرنده آن حاکم جائز باشد و مطلب دیگر اینکه دادن خراج به جائز کفایت از حق واجب شرعی بر مکلف می نماید. یعنی ذمه خراجگزار بری می شود زیرا در صورت کفایت نکردن دادن خراج به حاکم جائز یا جایز نبودن تناول آنچه جائز از منبع خراج می دهد موجب ضرر عظیم و اختلال نظام جامعه اسلامی می گردد.

دلیل دیگر: دلیل دیگری که عده ای از علماء نقل می کنند آن است که اصولاً در این مسئله امتیازی به جائز داده نشده بلکه خراج به خودی خود امری است که خصوصیات گیرنده در آن نقش ندارد و از همان ابتدا از ملک متصرف زمین خارج می گردد و اگر هر فرمانروایی آن را بگیرد زمه خراجگزار بری می شود در واقع این مال مانند امانتی است در دست خراجگزار که اگر ستمکاری به زور آن را بگیرد ذمه شخص امین بری می شود زیرا مال بدون افراط و تفریط تلف شده است.

دلیل دیگر: دلیل دیگر و تحلیل دیگری که عده ای از علماء در توجیه پرداخت خراج به جائز مطرح ساخته اند آن است که خراج جزء اموری است که اساساً در شأن قدرتی است که جامعه اسلامی را اداره می نماید و توانایی حمایت و حفاظت از جامعه اسلامی که در دست اوست را دارد حتی شخص امام(ع) که فرمانروای قانونی و شرعی است اگر عملاً فاقد این قدرت باشد فاقد اختیار مزبور خواهد بود. همچنان که هرگز روایت نشده، امامان در روزگار حضور «خلفای جور» حتی از یاران نزدیک خود مبلغی بابت خراج دریافت کرده باشند (طباطبایی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۲۲۵-۲۳۱)، و همان طور

که در پیشتر مطرح گردید استدلال کرکی مبتنی است بر اینکه امامان(ع) در زمان عدم تمکن از جبايه و مصرف خراج از حق خود چشم پوشیده‌اند و چون این حق تعطیل بردار نیست پس خود به خود به کسی واگذار می‌شود که از امر خراج و جبايه آن تمکن داشته باشد. اگر نایب امام یعنی فقیه جامع الشرايط این تمکن را داشت که باید به او پرداخت کرد و اگر امر جبايه و مصرف خراج در نفوذ و تحت امر جائر بود می‌بایست با پرداخت به جائر این حق در چرخه جبايه و مصرف در جهت مصالح مسلمین که تحت حکومت جائر هستند قرار گیرد. البته لازم به ذکر است که جائر چه در غصب حکومت از امام و یا نایب برحق ایشان و چه در ظلمی که در جبايه و مصرف خراج می‌کند ظالم تلقی گشته و هرگز به عنوان مستحق شرعی أخذ خراج شناخته نمی‌شود. خلاصه اینکه از نگاه مرحوم کرکی ولی فقیه به دلیل ولایت خود در زمان غیبت به دلیل نیابتی که از معصوم(ع) دارد، متولی اموری از قبیل خراج است. لیکن هرگاه وی، مسبوط الید و متمکن نباشد و زمینه برای گرفتن خراج آماده نباشد و حاکم جائر نیز خراج را طلب کند باید خراج را به او پرداخت نمود.

کسانی که از مرحوم کرکی اثر پذیرفتند

باید گفت علماء هم اثر وی و متأخرین شیعه اعم از شاگردان وی و غیر آنها از ایشان اثر پذیرفته و مسلک وی را پیموده‌اند مثلاً شهید ثانی در مسالک عنوان می‌دارد:

یا در جای دیگر می‌فرماید اصحاب می‌گویند:

این رأی و نظر کاملاً مطابق با رأی مرحوم کرکی است و از آن اثر گرفته شده، علاوه بر این می‌توان به آرای فاضل شیبانی اشاره کرد (که رساله‌ای به پاسخ به خراجیه مرحوم اردبیلی که محتوای آن رد نظریات کرکی در زمینه خراج است می‌باشد) و در آن از نظریات مرحوم کرکی جانبداری و بر ایرادهای وارده به این نظریه‌های پاسخ داده است (شهیدثانی، ۱۳۷۷: ج ۳، ۵۴-۵۵).

رساله‌های دیگری که طرفداری از آرای محقق کرکی نگارش یافته نیز قابل ذکر می‌باشد از جمله رساله حسنی ابن عبدالصمد عاملی و رساله «رسالع فی سیور غالات و

مقاطعات الاراضی من الحکام و الملوک» و دیگر رسائل که به نظر می‌رسد در اینجا نیازی به طولانی کردن کلام در این مقوله نیست (طباطبایی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۸۳).

امام خمینی از دیگر علمای است که پرداخت خراج به جائر را لازم و واجب می‌داند. وی می‌گوید مقتضی قوائد، اختصاص حکم به آنچه سلطان جائر می‌گیرد است و متیقن و مورد یقین آن است که امر جائر در این مسئله نافذ است (روح‌الله خمینی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۲۸۶).

۲- جایگاه خراج در حکومت نایبان امام معصوم (ع)

در مجموعه‌ای که از پیش روی شما می‌گذشت به این مطلب رسیدیم که خراج مالی است که برای همه مسلمین است و باید در اختیار امام معصوم (ع) یا در صورت غیبت ایشان نایب ایشان یعنی فقهاء قرار گیرد تا در مصالح مسلمین مصرف نمایند. در عین حال دانستیم که گاهی حکومت در دست حاکمان جائر است که خراج را با تم و زور از مردم گرفته و در مواردی که ممکن است در جهت مصالح مسلمین نباشد مصرف نماید که در این حال نیز به این نتیجه رسیدیم که در صورت عدم تمکن امام معصوم یا نایب ایشان در جبایه و مصرف خراج حداقل دادن خراج به حاکم ظالم ذمه خراجگزار را برئ می‌کند زیرا این مال بر گردن خراج‌گزار است و باید پرداخت نماید اگرچه حاکم جائر حق گرفتن آن را ندارد و با جبایه آن مرتکب معصیت می‌شود.

حال با فرض اینکه نایبان اما معصوم (ع) موفق به تشکیل حکومت اسلامی گشتند که به تبع آن متمکن از جبایه و مصرف خراج در مصرف مورد نظر شدند باید گفت دادن خراج به این حکومت به طریق اولی واجب است و میزان و کیفیت آن نیز توسط حاکم جامعه اسلامی یعنی فقیه جامع شرایط تعیین می‌شود اینجا است که حاکم جامعه اسلامی با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و شرایط کشاورزی جامعه می‌تواند با کم و زیاد کردن میزان خراج در رونق دادن به وضع اقتصادی کشور و یا وضع کشاورزی کشور گام مؤثری بر دارد. با این توضیح می‌توان فهمید که در یک

حکومت اسلامی مثل جمهوری اسلامی ایران که به رهبری فقیه جامع الشرایط که نایب امام عصر(عج) می باشد اداره می شود، تمام زمین های خراجی که با ادله تاریخی و کافی خراجی بودن آن روشن گردیده مشمول مالیات خراج و طبق قوانین و موازینی که با صلاحدید حاکم جامعه اسلامی یعنی فقیه جامع الشرایط شکل گرفته می گردد که این منبع مالی با رهبری و درایت فقیه جامع الشرایط در جهت مصالح مسلمین که در متن مقاله مفصل به آن اشاره شد مصرف می گردد. اما آنچه در اینجا لازم است به آن اشاره کنیم آن است که در زمان حکومت فقهاء که در عصر غیبت حکومت اسلامی را اداره می کنند نه تنها زمین های خراجی بلکه زمین هایی که عنوان انفال را بر خود حمل می کنند نیز مشمول مالیات بر طبق صلاحدید حاکم جامعه اسلامی یعنی فقیه جامع الشرایط می گردند.

ممکن است در این مسئله این سؤال پیش آید که با وجود اخبار و احادیثی که در زمان غیبت انفال را برای شیعه تحلیل می کنند و کرکی نیز در رساله خود به آنها اشاره فرموده (منتظری، ۱۳۶۹: ج ۴، ۱۱۰-۱۰۹)، پس چطور می توان گفت منابع انفال در زمان غیبت توسط فقیه جامع الشرایط و یا حاکم جامعه اسلامی مشمول مالیات واقع می شوند.

در پاسخ این مسئله باید گفت اینکه گفته می شود در زمان غیبت احتیاج به برپایی حکومت اسلامی نیست و واجب نیست تا دولتی که اقامه حدود اسلام و اجرای احکام اسلام کند تشکیل شود و اسلام امر مسلمین را در این زمان مهمل گذاشته است و آنان را محکوم به هرج و مرج نموده صحیح و منطقی و عقلانی نیست بلکه پر واضح است که اسلام دین کامل و کافی است و امور مردم را در هیچ عصری از اعصار مهمل نگذاشته است بلکه برای اجرای احکام و برپایی حدود و احکام الهی در هر عصری برنامه حساب شده دارد. همچنانکه امام علی(ع) در کلام مبارک خود در مورد خراج می فرماید:

ولی اینها می‌گویند هیچ زمامداری جز از برای خدا نیست در حالیکه مردم به یک زمامداری یا بد نیازند هستند تا مومن در سایه حکومت به کار خود مشغول و کافران هم بهره مند شوند و مردم در استقرار حکومت زندگی کنند، بوسیله حکومت بیت‌المال جمع‌آوری شود و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد، جاده‌ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته شود و نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان می‌باشند.

نتیجه‌گیری

برای تشیع نظام اسلام برپایی حکومت لازم است و تلاش برای تأمین دولت اسلامی ضرورت دارد و طبیعی است که این حکومت برای اداره و تأمین نیازهای مردمی و مصالح مسلمین نیاز به منابع مالی دارد تا در جهت مصالح عامه استفاده نماید پس همان ضرورتی که وجود این اموال یعنی انفال را تحت اختیار امام ضروری می‌کند تحت اختیار نایب ایشان ضرورت می‌بخشد و در غیر اینصورت برقراری عدالت اجتماعی و اداره امور امت اسلامی و قطع ریشه‌های خلاف ممکن نخواهد بود.

بنابراین ادله تحلیل انفال که در غالب روایات ذکر گردیده با وجود ضرورت تشکیل حکومت اسلامی بطور قطع و یقین از حالت اطلاق خارج گردیده و محدود می‌شود تا جایی که به وسعت فعالیت دولت حقه اسلامی ضربه‌ای وارد نسازد و قدرت مالی آن را سلب ننماید و خلاصه اینکه علاوه بر منابع خراجی می‌توان منابع انفال را در حکومت فقهاء در اثر غیبت جزء منابع مالی حکومت دانست که حاکم شرع یعنی فقیه جامع الشرایط و یا نایب امام زمان (عج) یا صلاحدید خود و با توجه به موقعیت اقتصادی و کشاورزی و ساخت و ساز در کشور می‌تواند به این زمین‌ها و اموال مالیات مورد ضرورت را بسته و در جهت مصالح مسلمین مصرف نماید.

امروزه می‌توان با جرأت از حکومت جمهوری اسلامی ایران به عنوان مصداقی از حکومت نایبان امام معصوم (ع) در عصر غیبت نام برد که یکی از منابع مالی آن

مالیاتی است که بر زمین‌های کشاورزی و غیر کشاورزی در ساخت و سازها و غیره بسته می‌شود، می‌باشد و با توجه به مقتضیات زمان و نیاز حکومت میزان و کیفیت آن با نظارت کلی و جزئی رهبری جامعه اسلامی یعنی فقیه جامع الشرایط تنظیم می‌گردد. به عبارت دیگر سرزمین‌هایی که در میهن اسلامی ایران به طور قطع و یقین خراجی بودن آن ثابت شده از بابت خراجی بودن مشمول مالیت خراج قرار می‌گیرد و آنهایی که بعداً آباد شده باشند و یا در حال عمران و آبادانی باشند می‌توانند از بابت انفال مورد مالیات واقع شوند که همگی آنها تحت نظارت عام فقیه جامع الشرایط قرار دارد تا انشاءالله این حکومت به دست صاحب اصلی آن حضرت ولیعصر (عج) سراسر عالم را فرا گیرد و پرچم اسلام عزیز را بر قله‌های عزت به اهتزاز در آورد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- به عنوان نمونه به رساله خراجیه فاضل قطیفی و خراجیه کرکی نوشته شده، مراجعه شود مجموعه کلمات المحققین، قم: انتشارات مفید، ۱۴۰۲هـ.ق.

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- ابن‌ادریس، محمد ابن احمد (۱۳۶۸)، السرائر، قم: جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۷۸)، المکاسب المحرمه، لجنه تحقیق تراث شیخ الاعظم قم، قم: احسن الحدیث.
- ۳- خمینی، روح‌ا... (۱۳۸۱)، المکاسب المحرمه، قم: [بی‌نام].
- ۴- شهید ثانی، زین‌الدین علی (۱۳۷۷)، مسالک الافهام الی تنفیح شیرایع الاسلام [محقق کرکی]، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.